

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

داستان های امام کاظم علیه السلام

این کتاب داستان های مستندی دارد البته بعضاً سندهایش خیلی قوی نیست.

ولی نکته منفی این است خیال پردازی های بسیاری دارد که صرفاً حاصل تخیل پردازی نویسنده است.

لذا توصیه می شود مربی حتماً اصل مدارک را ملاک قرار دهد.

نام داستان	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند
۱-	الكافي (ط - الإسلامية) ج ۶ ۲۹۷ باب نوادر عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ: أَكَلَ الْغُلَامُ يَوْمًا فَاكْهَةً وَلَمْ يَسْتَقْصُوا أَكْلَهَا وَرَمَوْا بِهَا فَقَالَ لَهُمْ أَبُو الْحَسَنِ ع سُبْحَانَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ اسْتَغْنَيْتُمْ فَإِنَّ أَنَا سَأَلْتُكُمْ لَمْ يَسْتَعْنُوا أَطْعَمُوهُ مِنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ. ياسر خادم گفت: غلامان رضا علیه السلام مشغول میوه خوردن بودند و نیم خورده میوه را می انداختند حضرت رضا علیه السلام با آن ها فرمود سبحان الله اگر شما بی نیاز هستید گروهی هستند که باین میوه احتیاج دارند بدهید که احتیاج دارند.	اولویت ۲	اولویت ۱
۲- کارگر پیر	الكافي (ط - الإسلامية) ج ۵ / ۲۸۸ / باب كراهة استعمال الأجير قبل مقاطعته على أجرته و تأخير إعطائه بعد العمل مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرَّضَاعِ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي فَقَالَ لِي أَنْصَرِفْ مَعِيَ فَبِتْ عِنْدِي اللَّيْلَةَ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَى دَارِهِ مَعَ الْمُعْتَبِ فَنَظَرَ إِلَى غُلَامَانِهِ يَعْمَلُونَ بِالطِّينِ أَوَارِي الدَّوَابِّ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَإِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدٌ لَيْسَ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ فَقَالُوا يِعَاوُنُنَا وَنُعْطِيهِ شَيْئًا قَالَ قَاطَعْتُمُوهُ عَلَى أَجْرَتِهِ فَقَالُوا لَا هُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَغَضِبَ لِذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَمْ تُدْخِلْ عَلَى نَفْسِكَ فَقَالَ إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يَقَاطِعُوهُ أَجْرَتَهُ وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئًا بَغَيْرِ مُقَاطَعَةٍ ثُمَّ زِدْتُهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَةَ أَضْعَافٍ عَلَى أَجْرَتِهِ إِلَّا ظَنُّكَ أَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَهُ أَجْرَتَهُ وَإِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أُعْطِيَتْهُ أَجْرَتَهُ حَمْدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَرَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ.	اولویت ۲	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		سلیمان بن جعفر جعفری گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام برای کار رفته بودم تصمیم به بازگشت به منزل خود گرفتم بمن فرمود بیا با من امشب را پیش ما باش. در خدمت ایشان به راه افتادم وارد منزل خود شد با مغیب، چشمش به غلامان افتاد که برای چهار پایان آخور درست می کنند، در بین آنها غلام سیاهی را دید که از غلامان آن جناب نبود. فرمود این مرد کیست کمک به شما می کند؟ عرض کردند کمک می کند باو مبلغی خواهیم داد فرمود مزدش را معین کرده اید؟ عرض کردند نه او هر چه ما بدهیم راضی خواهد شد امام علیه السلام با شلاق غلامان را تنبیه کرد و بسیار خشمگین شد عرض کردم آقا ناراحت نشوید، فرمود من چند مرتبه آن ها را از این کار نهی کرده ام که کسی را بکاری که و امیدارند اجرتش را قطع کنند. هر کسی که برای تو کاری انجام دهد بدون این که با او قطع کنی اگر سه برابر هم باو بدهی خیال خواهد کرد که اجرتش را کم داده ای اما اگر با او قطع نمائی وقتی اجرتش را دادی از تو خوشحال خواهد شد که به گفته ی خود وفا کردی اگر یک ذره هم زیادی بدهی سپاس آن را خواهد داشت و متوجه است که اضافه باو داده ای.
اولویت ۱	اولویت ۲	۳- گنجشک کشف الغمّة فی معرفّة الأئمّة، ج ۲، ص ۳۰۵، باب مولد الرضاع من کتاب عیون أخباره قَالَ سَلِيمَانُ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ كُنْتُ مَعَ الرِّضَاعِ فِي حَائِطٍ لَهُ فَأَنَا أَحَدُهُ إِذْ جَاءَ عَصْفُورٌ فَوَقَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخَذَ يَصِيحُ وَ يُكْثِرُ الصِّيَاحَ وَ يَضْطَرِبُ فَقَالَ: أ تَدْرِي مَا يَقُولُ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ قَالَ قَدْ قَالَ لِي: إِنَّ حَيَّةً تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَ فِرَاحِي فِي الْبَيْتِ فَقُمَّ وَ خُذْ تِلْكَ النَّسْعَةَ وَ ادْخُلِ الْبَيْتَ وَ اقْتُلِ الْحَيَّةَ قَالَ: فَقُمْتُ وَ أَخَذْتُ النَّسْعَةَ وَ دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ إِذَا حَيَّةٌ تَحَوَّلُ فِي الْبَيْتِ فَقَتَلْتُهَا. سلیمان جعفری گوید: من با امام رضا ۷ در خانه ای که ایشان داشتند بودم که ناگهان گنجشکی نزد آن حضرت آمد و آواز بسیار می داد و مضطرب بود. حضرت فرمودند: آیا می دانی که این گنجشک چه می گوید؟ عرض کردم: خدا و رسول و پسر رسول او داناترند. حضرت فرمودند: به من می گوید: ماری می خواهد بچه های مرا در خانه بخورد. پس برخیز و این افسار را بگیر و به این خانه برو و این مار را بکش. گفت: برخاستم و آن افسار را گرفتم و به درون خانه رفتم و دیدم که ماری در آنجا می گردد. پس او را کشتم.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فراموش نکرده ایم این پول ها را بردار و قرض خود را بپرداز و بقیه را صرف در مخارج خانواده خود بکن.	
اولویت ۱	اولویت ۲	عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمَزَةَ قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ أُحْدِثُهُ وَقَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ طَوَالَ آدَمُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - رَجُلٌ مِنْ مُحِبِّكَ وَ مُحِبِّي آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ عَ مَصْدَرِي مِنَ الْحَجِّ وَ قَدْ افْتَقَدْتُ نَفَقَتِي وَ مَا مَعِيَ مَا أَبْلُغُ مَرَحَلَةً فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُنْهَضَنِي إِلَى بَلَدِي وَ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَةٍ فَإِذَا بَلَغْتُ بَلَدِي تَصَدَّقْتُ بِالَّذِي تُؤَلِّينِي عَنْكَ فَلَسْتُ مُوَضِّعٌ صَدَقَةً فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ وَ أَقْبِلْ عَلَى النَّاسِ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى تَفْرُقُوا وَ بَقِيَ هُوَ وَ سُلَيْمَانُ الْجَعْفَرِيُّ وَ خَيْثَمَةُ وَ أَنَا فَقَالَ أَ تَأْذَنُونَ لِي فِي الدُّخُولِ فَقَالَ لَهُ سُلَيْمَانٌ قَدَّمَ اللَّهُ أَمْرَكَ فَقَامَ فَدَخَلَ الْحُجْرَةَ وَ بَقِيَ سَاعَةً ثُمَّ خَرَجَ وَ رَدَّ الْبَابَ وَ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَعْلَى الْبَابِ وَ قَالَ أَيْنَ الْخُرَاسَانِيُّ فَقَالَ هَا أَنَا ذَا فَقَالَ خُذْ هَذِهِ الْمِائَتِي دِينَارَ وَ اسْتَعِنْ بِهَا فِي مَثْوَنِكَ وَ نَفَقَتِكَ وَ تَبَرَّكْ بِهَا وَ لَا تَصَدَّقْ بِهَا عَنِّي وَ أَخْرَجَ فَلَا أَرَاكَ وَ لَا تَرَانِي ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ لَهُ سُلَيْمَانٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ أَجَزَلْتَ وَ رَحِمْتَ فَلَمَّا ذَا سَتَرْتُ وَجْهَكَ عَنْهُ فَقَالَ مَخَافَةٌ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتُهُ أَمَا سَمِعْتَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمُسْتَسْتَرِّ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حِجَّةً يسع بن حمزه گفت در مجلس حضرت رضا عليه السلام بودم با هم صحبت می کردیم عده زیادی نیز در خدمتش بودند که از مسائل حلال و حرام می پرسیدند در این موقع مردی بلند قد و گندمگون وارد شد عرض کرد یا ابن رسول الله سلام عليكم من مردی از دوستان و ارادتمندان شما خانواده هستیم از مکه می آیم پول خود را گم کردم و آنقدر که مرا به وطن برساند ندارم اگر صلاح بدانید به من کمک فرمائید تا به شهر خود برسم در آنجا من دارای ثروت هستم و خدا مرا از نعمت خویش بهره مند کرده وقتی به شهر خود رسیدم آنچه به من عنایت کرده ای از طرف شما صدقه می دهم من خود نمیتوانم از صدقه استفاده کنم فرمود خدا رحمت کند بنشین شروع کرد با مردم بصحبت کردن تا همه متفرق شدند آن مرد با سلیمان جعفری و جثیمه و من باقی ماندیم فرمود اجازه می دهید من وارد اندرون شوم. سلیمان عرض کرد خدا شما را موفق کند. امام علیه السلام وارد اطاق شد و ساعتی در آنجا بود بعد درب را باز کرد و همان پشت درب ایستاد دست خود را خارج نمود از بالای درب فرمود خراسانی کجا است.	بخشش پنهانی

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		عرض کردم من اینجا هستم، فرمود این دویست دینار را بگیر و از آن برای مخارج خویش استفاده کن و با آن تبرک بجو نمی خواهد از طرف من صدقه بدهی برو که مرا نبینی و من تو را نبینم. آن مرد خارج شد سلیمان عرض کرد خیلی باو لطف کردید و مورد شفقت خویش قرارش دادید چرا صورت خود را از او پوشانیدی؟ فرمود ترسیدم خواری سؤال را در چهره اش مشاهده کنم. آیا این حدیث رسول خدا را نشنیدی که فرمودند: کار نیک پنهانی معادل هفتاد حج است.	
۷-مرد چاق	اولویت ۲	الکافی (ط - الإسلامية) ج ۸ ۲۳۰ حدیث یأجوج و مأجوج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرِّضَاعِ فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَغَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتَ لَهُؤُلَاءِ مَائِدَةً فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ. مردی از اهل بلخ گوید: من در آن سفری که حضرت رضا علیه السلام به خراسان کرد در رکاب آن حضرت بودم، روزی سفره غذا خواست و همه غلامان سیاه پوست و غیر آن ها را بر سر سفره گرد آورد (تا با او غذا بخورند) من گفتم: قربانت خوبست برای این ها سفره ای جداگانه بیندازید؟ فرمود: دم مزن، زیرا پروردگار تبارک و تعالی یکی است (و همه بنده یک خدائیم) و مادر (ما همه) هم یکی است، و پدرمان هم یکی است، و پاداش هم در برابر کردار و اعمال است.	اولویت ۱
۸-	اولویت ۲	عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ۱۳۳ ۳۶ باب دخول الرضا ع بنیسا بور و ذکر الدار التي نزلها و المحلة حَدَّثَنَا أَبُو وَاسِعٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتَ حَمْدَانَ بِنِ بَسَنْدَةَ قَالَتْ لَمَّا دَخَلَ الرِّضَاعُ بَنِيْسَابُورَ نَزَلَ مَحَلَّةَ الْغُرْبَى نَاحِيَةً تُعْرَفُ بِلَا شَابَادَ فِي دَارِ جَدِّي بَسَنْدَةَ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ بَسَنْدَةَ لِأَنَّ الرِّضَاعَ ارْتَضَاهُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ وَ بَسَنْدَةَ إِنَّمَا هِيَ كَلِمَةٌ فَارِسِيَّةٌ مَعْنَاهَا مَرْضِيٌّ فَلَمَّا نَزَلَ عِ دَارِنَا زَرَعَ لَوْزَةً فِي جَانِبِ مِنْ جَوَانِبِ الدَّارِ فَنَبَتَتْ وَ صَارَتْ شَجَرَةً وَ أَثْمَرَتْ فِي سَنَةِ فَعَلِمَ النَّاسُ بِذَلِكَ فَكَانُوا يَسْتَشْفُونَ بِلَوْزِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فَمِنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ تَبَرَّكَ بِالتَّوَالٍ مِنْ ذَلِكَ اللَّوْزِ مُسْتَشْفِيًا فَعُوْفَى بِهِ وَ مَنْ أَصَابَهُ رَمْدٌ جَعَلَ ذَلِكَ اللَّوْزَ عَلَى عَيْنَيْهِ فَعُوْفَى وَ كَانَتْ الْحَامِلُ إِذَا عَسُرَ عَلَيْهَا وَلَادَتْهَا تَنَاوَلَتْ مِنْ ذَلِكَ اللَّوْزِ فَتَخَفُ عَلَيْهَا الْوِلَادَةُ	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		و تَضَعُ مِنْ سَاعَتِهَا وَ كَانَ إِذَا أَخَذَ دَابَّةً مِنَ الدَّوَابِّ الْقَوْلَنْجُ أَخَذَ مِنْ قُضْبَانِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فَأَمَرَ عَلَى بَطْنِهَا فَتَعَاْفَى وَيَذْهَبُ عَنْهَا رِيحُ الْقَوْلَنْجِ بَبَرَكَةِ الرِّضَا ع از ابو واسع محمد بن احمد بن محمد بن اسحق نیشابوری مرویست که گفت از جد هام خدیجه بنت عمران ابن پسند شنیدم که گفت چون حضرت رضا (ع) داخل نیشابور شد در محله غر فرود آمد در محله که معروف به لاشاباذ است و در خانه جد من پسند وارد شد و او را پسند گویند بدین سبب که حضرت رضا (ع) از میان مردم او را پسندید و پسند کلمه ای است فارسی و معنای آن در عربی مرضی است پس چون آن بزرگوار در خانه ما فرود آمد در طرفی از اطراف خانه بادامی کشت و آن بادام روئید و درختی شد و در مدت یک سال بادام آورد مردم از این واقعه اطلاع یافتند و می آمدند و به بادام این درخت استسفا می کردند و کسی که او را دردی می رسید من باب تبرک به قصد استسفا از این بادام تناول می کرد عافیت می یافت و کسی که او را درد چشمی می رسید این بادام را بر روی چشم خود می گذاشت عافیت می یافت و زن حامله که زائیدن او دشوار می شد از این بادام تناول می نمود زائیدن بر او آسان می شد و در آن ساعت وضع حمل او می شد و چون حیوانی از حیوان ها را قولنج می گرفت از شاخه های این درخت می گرفتند و بر شکم آن می کشیدند عافیت می یافت و باد قولنج او ببرکت حضرت رضا (ع) بر طرف می شد.	
۹-اخلاق خوب	اولویت ۲	اولویت ۱	مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) / ج ۴ / ۳۶۲ / فصل فی مکارم أخلاقه و معالی أموره ع و دَخَلَ عَ الْحَمَامَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ النَّاسِ دَلِكُنِي يَا رَجُلُ فَجَعَلَ يَدْلِكُهُ فَعَرَفُوهُ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَسْتَعْدِرُ مِنْهُ وَهُوَ يَطِيبُ قَلْبَهُ وَيَدْلِكُهُ. حضرت رضا وارد حمام شد شخصی گفت: مرا دلاکی کن شروع کرد به کیسه کشیدن در این بین آن جناب را شناخت آن مرد عذرخواهی می کرد ولی امام علیه السلام در ضمن این که او را دلخوش می نمود او را کیسه می کشید.
۱۰-	اولویت ۲	اولویت ۱	عیون أخبار الرضا علیه السلام / ج ۲ / ۲۱۲ / دلالة أخرى حَدَّثَنِي الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ: لَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ عَزَمْتُ عَلَى تَوْدِيعِ الرِّضَا ع فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِذَا وَدَّعْتُهُ سَأَلْتُهُ قَمِيصًا مِنْ ثِيَابِ جَسَدِهِ لَأَكْفَنَ بِهِ وَ دَرَاهِمَ مِنْ مَالِهِ أَصُوغُ بِهَا لِبَنَاتِي خَوَاتِيمَ فَلَمَّا وَدَّعْتُهُ شَغَلَنِي الْبُكَاءُ وَ الْأَسْفُ عَلَى فِرَاقِهِ عَنْ مَسْأَلَةِ ذَلِكَ فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

بَيْنَ يَدَيْهِ صَاحِبِي يَا رِيَّانُ ارْجِعْ فَرَجَعْتُ فَقَالَ لِي أَمَا تُحِبُّ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ قَمِيصًا مِنْ ثِيَابِ جَسَدِي تُكْفَنُ فِيهِ إِذَا فَنِيَ أَجْلُكَ أَوْ مَا تُحِبُّ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ دَرَاهِمَ تَصُوعُ بِهَا لِبْنَاتِكَ خَوَاتِيمَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي قَدْ كَانَ فِي نَفْسِي أَنْ أَسْأَلَكَ ذَلِكَ فَمَنْعَنِي الْغَمُّ بِفِرَاقِكَ فَرَفَعَ عِ الْوِسَادَةَ وَأَخْرَجَ قَمِيصًا فَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَرَفَعَ جَانِبَ الْمُصَلَّى فَأَخْرَجَ دَرَاهِمَ فَدَفَعَهَا إِلَيَّ وَعَدَدْتُهَا فَكَانَتْ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا.

از زبان بن صلت مروی است که گفت چون خواستم به سوی عراق بیرون روم عزم نمودم وداع کردن حضرت رضا (ع) را و در قلب خود خیال کردم که چون آن بزرگوار را وداع می‌کنم از او سؤال میکنم که پیراهنی از جامه‌های بدن مبارک خود را بمن عطا کند تا آن را بعد از مرگ کفن خود کنم و چند درهم از مال خود را به من بذل کند تا انگشتر از برای دخترهای خود بسازم پس چون که آن بزرگوار را وداع کردم گریه و حزن بر مفارقت آن حضرت مرا از سؤال جامه و درهم بازداشت و فراموشم شد چون از پیش روی آن حضرت بیرون رفتم بمن صیحه زد که ای ریان برگرد چون بازگشتم بمن فرمود آیا نمی‌خواهی پیرهنی از جامه‌های خود بتو دهم که چون اجل تو در رسد آن را کفن خود کنی آیا نمی‌خواهی چند درهم بتو دهم که انگشتر از برای دختران خود بسازی من عرض کردم ای سید من در قلب من گذشت که اینها را از تو سؤال کنم و لیکن حزن مفارقت تو مرا از این سؤال منع نمود پس آن بزرگوار بالش را بلند کرد و پیراهنی از زیر آن بالش بیرون آورد و به من عطا کرد و یک طرف جای نماز را بلند کرد و چند درهم بیرون آورد و به من عطا کرد من آن درهم‌ها را شمردم سی درهم بود.